

نشریه علمی فقه، حقوق و علوم جزا

مقاله پژوهشی، سال نهم، شماره ۳۵، بهار ۱۴۰۴، صفحات ۸ تا ۲۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۰۵ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۱/۰۷

نقله کودكان حاصل از اهدای جنین و رحم جایگزین

| زهرا محمودی | کارشناسی ارشد حقوق خصوصی واحد تهران شمال.

| دکتر ابوطالب خورشیدیان | عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال.

چکیده

با توجه به اهمیت خانواده و نقش آن در تشکیل جوامع بشری و توصیه اسلام بر حفظ و قوام آن، تساهل و کوتاهی در مقابل معضلات جدیدی که در این حوزه بروز می کند را فاقد منطق عقلایی می دانند. یکی از این موضوعات اهدای جنین و رحم جایگزین و همچنین نقله کودكان حاصل از این روش ها است. همین طور فرزند تولد یافته اگر چه از طریق اجاره رحم و یا رحم جایگزین از باب قاعده فقهی الود للفراش تعلق به زوجین و صاحب نطفه دارد و در روش اهدای جنین، جنین شکل یافته در آزمایشگاه به زوجه متقاضی طی عملیات پزشکی انتقال می یابد. در رحم جایگزین، مادر جانشین برای به ثمر رساندن جنین زوج دیگر، باردار می شود و بعد از وضع حمل موظف به تحویل کودک به صاحبان اسپرم و تخمک است. کودکی که با این روش ها پا به عرصه هستی می گذارند مانند هر کودک دیگر دارای حقوقی می باشند. این حقوق اعم از حقوق مالی و غیر مالی است که از جمله حقوق مالی کودک نقله می باشد. بررسی و تبیین دقیق حقوق مالی کودكان متولد از این طریق که شمار آنها رو به افزایش است باعث می شود تا قانون گذار با وضع قانون مشکلات در آینده جلوگیری نماید. البته نوزادانی که با این روش ها متولد می شوند مانند حقوق آنها در فرآیند باروری تا تولد و حتی پس از آن ضروری می نماید از این رو نوشتار حاضر در تلاش است تا با تحقیق و مطالعه بیشتر در منابع فقهی و حقوقی به تبیین احکام نقله در خصوص کودكان حاصل از اهدای جنین و رحم جایگزین در خصوص این کودكان پرداخته و بدین وسیله ضمن رعایت حقوق آنها از وجود فرزندان بی هویت و گاه بی سرپرست در جامعه جلوگیری می نماید.

برای تحقق این اهداف در آخر نتیجه و پیشنهاداتی نیز در حیطه قانون گذاری جهت رفع ابهامات و خلاءهای قانونی ارائه گردیده است.

واژگان کلیدی: نقله، حقوق مالی، اهدای جنین، رحم جایگزین.

مقدمه

حق نفقه طفل بر پدر و مادر خود، یکی از اساسی ترین به شمار می رود که با ظهور فناوری های جدید تولید مثل به چالش جدی کشیده شده است. حقیقت آن است که زن و شوهری که براساس قراردادی باعث ولادت کودکی می شوند حق ندارند با متمسک قرار دادن این ها که کودک به آن ها ملحق نیست، از زیر بار مسئولیت نگهداری و تامین نفقه و حقوق کودک شانه خالی کنند. از این رو شناسایی کسانی که ملزم به تأدیه نفقه می باشند، ضروری است. هدف از این مقاله نیز تبیین این نکته اساسی است که با توجه به فروض مختلف که در شکل گیری کودک تلقیح مصنوعی و رحم جایگزین وجود دارد، این که پدر و مادر کودک چه کسی است؟ صاحب نطفه، شوهر زن صاحب تخمک، صاحب رحم، صاحب تخمک، هر دو یا هیچ کدام و همچنین اینکه نسب کودک به والدین می رسد و ارث می برند. آیا نفقه هم چنین است، پیدا کردن مسئول حقوق مالی در اینجا ارتباط ناگسستنی با مبانی نظری فقه دارد.

بخش اول: تعریف نفقه

در لغت نفقه به معنی هزینه زندگی، خرج، خرجی، هزینه عیال و اولاد، روزی و مایحتاج آمده است.^۱

حق نفقه طفل به پدر و مادر خود که یکی از اساسی ترین موضوعات به شمار می رود که در این بخش طی دو فصل به تعریف نفقه می پردازیم.

فصل اول: تعریف فقهی نفقه

در فقه امامیه: نفقه از ریشه نَفَقَ به معنی خروج و تمام شدن است و نفقه چیزی است که خرج و مصرف می شود.^۲

در اصطلاح فقه، مفهوم نفقه جدا از مفهوم لغوی آن نیست و به مالی اطلاق می شود که انسان موظف است در زندگی خود آن را خرج کند که این تعریف از دیدگاه فقهی ضد در دو مبحث زیر مورد بررسی قرار می گیرد.

مبحث اول: نفقه لنفسه: نفقه ای که واجب است انسان برای خودش خرج کند تا بتواند به زندگی مادی اش ادامه بدهد.^۳

مبحث دوم: نفقه لغيره: نفقه ای که به انسان واجب است تا برای زندگی دیگران خرج کند و اصطلاحاً به آن نفقه لغيره می گویند و اسباب وجوب آن سه چیز است:

الف) قرابت: مانند نفقه اقارب

ب) ملکیت: مانند حیوان ملک خویش

^۱ احمد، سیاح، فرهنگ بزرگ جامع نوین، دایره المعارف عمومی حقوقی، انتشارات اسلام، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۷۰۷

^۲ علی اکبر، قریشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ هـ چ ۶، ج ۷، ص ۹۸

^۳ خلیل بن احمد، فراهیری، کتاب العین، قم، هجرت ۱۴۱۰، چ ۲، ج ۵، ص ۱۷۷۰

ج) ازدواج: یعنی نفقه ای که مرد باید به همسرش بپردازد. البته در فقه طلاق: نفقه لافسه متداول نیست و معمولاً لفظ نفقه همیشه به نفقه لغیره دلالت می کند.

فصل دوم: تعریف قانونی و دکترین در خصوص نفقه

در حقوق ایران: نفقه در لغت به معنی هزینه زندگی، خرج، خرجی هزینه عیال و اولاد، روزی و مایحتاج آمده است.^۴ و در تعریف حقوقی: نفقه عبارت است از چیزی که برای گذراندن زندگی مورد نیاز است و در دو بخش در نظر می گیرد: نفقه زوجه و نفقه اقارب.

انفاق: عبارت است از صرف هزینه (خوراک، پوشاک، مسکن واثاث خانه به قدر رفع حاجت و توانایی انفاق کننده) در مورد نفقه اقارب (و خوراک، پوشاک، مسکن و اثاث خانه و خادم در حدود مناسبت عرفی) با وضع زوجه.^۵

مستحق نفقه: کسی است که اولاً مالی برای گذراندن زندگی و رفع احتیاجات نداشته باشد. ثانیاً نتواند به وسیله اشتغال وسیله معشیت خود را فراهم سازد.

واجب النفقه: کسی است که به حکم قانون حق دارد، خرج معاش خود را از دیگری که جزو اقارب وی محسوب می گردد بستاند. لذا فقر و عجز از تکسب تنها شرطی است که در فقه امامیه و قانونی مدنی در مورد مستحق نفقه اقارب مقرر شده است. و طبق ماده ۱۱۹۷ قانون مدنی اقارب و خویشاوندان نسبی در خط عمودی اعم از صعودی ولی ملزم به انفاق یکدیگرند و الزام به انفاق در خویشاوندان سببی و رضاعی و خویشاوندان در خط افقی وجود ندارد.

بخش دوم: مبانی نظری استحقاق نفقه:

در این بخش به بررسی مبانی نظری استحقاق نفقه می پردازیم که خود شامل چهار فصل می باشد که در هر فصل نظریات مختلف مورد مطالعه قرار می گیرد.

فصل اول: نظریه تبعیت از نسب: تا زمانی که رابطه نسب میان کودک و افراد دیگر در ولادت او احراز و اثبات نگشته است، در حقیقت نوبت به تعیین افراد مسئول در نفقه کودک نمی رسد ابتدا نسب احراز و فرد مسئول با احراز نسب، شناسایی و مشخص می گردد.

مبحث اول: نظریه تبعیت از نسب مشروع:

با توجه به اینکه سبب و نسب از موجبات ارث هستند و اصل نسب از نطفه زوجین است عرفاً صاحب نطفه را پدر زوجه، او را که صاحب تخمک است را مادر می نامند، لذا برای ارث بردن از شخص باید نسب شرعی و قانونی باشد و نفی نسب نشده باشد و ماده ۱۱۹۹ قانون مدنی به پیروی از فقه امامیه در تایید وجود و لزوم میان نفقه اولاد و رابط نسب مقرر می دارد: نفقه اولاد بر عهده پدر است، پس از فوت پدر و یا عدم قدرت او بر انفاق، بر عهده اجداد پدری است، از این

^۴ احمد، سیاح، فرهنگ بزرگ جامع نوین، دایره المعارف عمومی حقوقی، انتشارات اسلام، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۷۰۷

^۵ محمد جعفر، جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوقی، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۲، ص ۷۱۸

رو از ماده برداشت می شود که نفقه فرزند بر عهده کسی است که با وی رابطه خویشی در خط عمودی دارد و هر گاه رابطه پدری - فرزندی و مادری - فرزندی برقرار نباشد التزام به پرداخت نفقه هم منطقی است. ماده ناظر به نسب مشروع و قانونی است و قانون گذار نسب نامشروع را به رسمیت نمی شناسد.

مبحث دوم: نظریه نفقه در خصوص نسب نامشروع:

اما درباره کودکانی که به شکل نامشروع متولد می شوند، باید قائل به تفکیک شد. گفتار اول: یکی از طرفین نسب مشروع دارد. اگر کودک از طرف پدر مشروع باشد با وجود پدر قانونی، نفقه بر عهده پدر یا جد پدری می باشد و اگر از طرف مادر مشروع باشد در اینجا پدر ملزم به پرداخت هزینه نفقه نمی باشد.

گفتار دوم: از هر دو طرف نامشروع باشند:

در مواردی که کودک نسبت به هر دو طرف نامشروع باشد، مطابق ماده ۱۱۷۲ قانون مدنی کودک منتسب به هیچ یک از پدر و مادر نیست و به تبع آن، حق مطالبه نفقه به عنوان نفقه اقارب و به استناد ماده ۱۱۹۹ قانون مدنی وجود ندارد، اما چون کودک محتاج، انفاق و سرپرستی است، حقوقدانان هر کدام به طرق مختلفی به این مسأله پرداخته اند یکی از اساتید حقوق در این مورد می نویسد.

می توان بر آن بود که انفاق کسی که محتاج است، واجب کفایی است و عقل و وجدان اجتماعی بر متمکنان لازم می داند که از محتاج نگهداری و بر او انفاق کنند و پدر و مادر طبیعی که سبب ایجاد کودک بوده اند، از دیگران نسبت به آن کودک اولی می باشند، بنابراین بی مناسبت نیست که پدر و مادر از بابت تسبیب، ملزم به انفاق طفل دانسته می شود.^۶ اما یکی دیگر از حقوقدانان حق کودک طبیعی بر پدر و مادر خویش را در زمره حقوق طبیعی بر می شمارد و اینکه پدر و مادرها در طفل طبیعی از نظر اخلاقی در برابر ثمره گناه خود مسئولیت دارند، دینی که وجدان عمومی و اخلاقی می شناسد، ولی قانون حق رجوع به مدیون را به طلبکار نداده است و بر طبق قواعد عمومی تعهدات، اجرای تعهدات به وفای دین طبیعی آن را به دین حقیقی تبدیل می کند.^۷

فصل دوم: نظریه زوجیت عرفی در نفقه

زوجیت عرفی، عرف مقبول: برخی از فقها کودک حاصل از رحم جایگزین و اهداء جنین را به والدین یعنی پدر و مادر شرعی نه بیولوژیک خود ملحق می سازند.^۸ یعنی معتقدند از نظر شرعی برای تحقق ابوت، لازم نیست که احراز شود فرزند حتماً از نطفه مرد است، آنچه شرعاً موجب الحاق فرزند به پدر می شود همان فراش است. این قاعده (فراش) چنان استوار است که حتی پدر نیز نمی تواند فرزند را از خود نفی کند، سپس لازم نیست که فرزند لزوماً از نطفه پدر باشد و این

^۶ حسن، امامی، حقوق خانواده، انتشارات اسلامی، ص ۱۲۹، ۱۹۹۲

^۷ ناصر، کاتوزیان، حقوق خانواده، ج ۲، انتشارات اسلامی، ص ۲۵، ۱۳۹۱

^۸ ناصر، کاتوزیان، حقوق خانواده، ج ۲، انتشارات اسلامی، ص ۳۱، ۱۳۹۱

مسأله احراز شود، بلکه معیار فراش زوجیت و امکان الحاق است و بس. بنابراین به استناد ماده ۱۱۹۹ قانون مدنی صاحب فراش پدر طفل خواهد بود و مسئولیت های از قبیل نفقه و حضانت از وظایف او به حساب می آید و با ترتیباتی بر عهده مادر است چرا که ملاک تحقق زوجیت، فراش باشد.

در فقه اسلامی وجود حقیقت شرعی برای نسب ثابت نشده است بلکه بالعکس عدم آن ثابت شده است. بنابراین نسب مثل سایر عناوین بر همان مفهوم و برداشت عرفی مترتب می شود و همچنین دلیلی وجود ندارد که نسب به گونه مطلق از ولد زنا (نفی شده باشد) و نفی بعضی احکام ولد زنا، ادله خاص^۹ از طرف دیگر عرف جامعه نیز در تلقیحات مصنوعی و موارد مشابه مانند شبیه سازی، پدر و مادر عرفی به حساب آورده و آن ها را ملزم به پرداخت نفقه و تربیت و نگهداری کودک می نماید. شایستگی عرف برای ملاک بودن در نفقه در مقایسه با نسب به مراتب بیشتر است، زیرا وقتی نسب که دارای آثار متعدد مالی و غیر مالی مترتب است حضانت و حرمت ارث، عبادت و ... دارد از زوجیت عرفی تبعیت می کند، راحت تر می تواند پذیرفت فرد ملزم به پرداخت نفقه را عرف تعیین می کند.

فصل سوم: نظریه قراردادی بودن نفقه: براساس ماده ۳ قانون نحوه اهدای جنین به زوجین نابارور که بیان می دارد: وظایف و تکالیف زوجین اهداء گیرنده جنین و طفل متولد شده از لحاظ نگهداری و تربیت و نفقه و احترام نظیر وظایف و تکالیف اولاد و پدر و مادر است. یعنی بر طبق این ماده تکلیف بر عهده گیرندگان جنین (مرد و زن) گذاشته شده است. از آنجایی که یکی از آثار نسب، تکلیف متقابل پدر و مادر و اولاد در پرداخت نفقه، در صورت عدم بضاعت یک طرف و استطاعت طرف دیگر است اشکالی که بر ماده ۳ وارد است این که معلوم نیست آیا این یک تکلیف یک جانبه برای دریافت کنندگان جنین است یا یک تکلیف متقابل بر طبق قواعد نفقه اقارب به شمار می آید.

و بر مبنای این تحلیل التزام به پرداخت نفقه از یک رابطه قراردادی میان متقاضیان کودک و دهندگان نطفه نشأت می گیرد و در واقع متقاضیان به صورت ضمنی پذیرفته اند حقوق مالی و معنوی کودک را تامین کنند.

دهنده اسپرم و تخمک هرگز قصد بچه دار شدن و تحمل بار مالی نفقه و حضانت را ندارد، در غیر این صورت حاضر به اعطای جنین به دیگری نمی شدند و اگر مجبور شوند آنگاه غرض مقنن از قانون اهداء منتفی می گشت و بنابراین تعهد حضانت، پرداخت نفقه و سایر حقوق مالی جز ارث نتیجه تراضی میان دهندگان سلول و گیرندگان می باشد و قانون گذار نیز در ماده ۳ قانون اهداء این توافق ضمنی را تایید و تثبیت کرده است زیرا اتخاذ رویکرد جدید برخلاف مواد قانونی گواه بر این است که نفقه می تواند مبنایی غیر از نسب داشته باشد.

^۹ محمد صادق، روحانی، فقه الصادق، دارالکتاب، ص ۲۲۱، ۱۳۲۴

فصل چهارم: نظریه منشأ اعتباری و قانونی دانستن نفقه (نظریه غبطه و مصلحت کودک):

قانون گذار در ماده ۱۱۷۱ قانون مدنی به حمایت از کودکانی پرداخته است که پس از انحلال عقد و ازدواج مجدد زن تولد می شوند و مقرر داشته است چنین کودکی متعلق به شوهر است که مطابق قاعده فوق الحاق وی به آن شوهر ممکن باشد و در صورتی که الحاق او به هر دو شوهر ممکن باشد، متعلق به شوهر دوم است. حکم ماده ۱۱۷۱ قانون مدنی از جهت حمایت از خانواده و کودکان متولد از آن هست، زیرا بنا به فرضی خانواده نخست منحل شده است و کودک در زمان زوجیت دوم به دنیا آمده است پس ملاحظات اجتماعی مربوط به اماره فراش ایجاب می کند طفل منسوب به شوهر دوم شود. از لحاظ منطقی و اجتماعی شایسته است که طفل به زن و مرد متقاضی جنین ملحق شود، به صاحبان نطفه عدم الحاق طفل به زن و شوهر بی شک به مصلحت کودک نیست زیرا در این صورت زن و شوهر تکلیفی به نگهداری و تربیت و تأمین هزینه زندگی طفل را نخواهد داشت و شاید تحمیل حضانت و نفقه طفل به آنان غیر عادلانه باشد. از مجموع مواد گفته شده و تحلیل آنها بر می آید که در تعیین شخص پرداخت کننده نفقه نیز باید مصلحت و غبطه کودک را معیار قرار داد نه رابطه نسبی و سببی، این مسأله نشان می دهد که مقتن در وضع قاعده نفقه به رابطه سببی صرفاً به عنوان ابزار تولید کننده مصلحت نگاه می کند، یعنی فرض بر این است که در خط عمودی مصلحت کودک بهتر تأمین می شود.

بخش سوم: ارتباط نسب و نفقه: رابطه نسب و نفقه رابطه مستقیم است یعنی تا نسبت بین کودک و افراد درگیر در ولادت او اثبات و احراز نگشته دیگر نوبت به مسئولیت و ایجاد حقی برای کودک نمی گردد تا آن فرد درگیر در ولادت کودک شناخته شود اما اگر نسب و رابطه نسبی احراز گردد در نتیجه آن فرد مسئول پرداخت نفقه کودک است.

فصل اول: نسب و نفقه در فقه امامیه: آنچه از مذاق شریعت بر می آید این است که نفقه بیش از آنکه تابع نسب شرعی و رابطه والد و فرزندی باشد بر پایه مصلحت کودک سامان می پذیرد. بر این اساس الزام به تأدیه نفقه طفل، بر ذمه صاحب سلول دارای هسته به عنوان پدر قانونی است و در صورت تعدد یا توافق طرفین، انتقال گیرندگان جنین و کسانی که متعهد به دریافت کودک شبیه سازی شده اند. نسب آنها به سایرین ارجحیت دارد.

صاحب الجواهر در تعریف نسب می نویسد: «نسب، عبارت است از منتهی شدن ولادت شخص به دیگری مانند پدر و پسر یا انتهای ولادت دو شخص به ثالث مانند دو برادر به پدر^{۱۰} از این رو براساس تعریف نسب و موازین عرفی، می توان بر آن بود که منشأ پیدایش و ماده سازنده جنین از ناحیه پدر، اسپرم موجود در منی انسان بوده و صاحب اسپرم پدر بچه ای است که از نطفه حاصل از امتزاج اسپرم وی با تخمک به وجود آمده است.

^{۱۰} علی، نایب زاده، مطالعه حقوقی روش های نوین باروری، انتشارات بحر، ص ۵۵۷، ۱۳۸۲

^{۱۱} محمد حسن، نجفی، جواهر الکلام، انتشارات دارالاحیاء، ج ۲۹، ص ۷، ۱۴۰۰

عرف نیز معیار نسب و ارتباط بین دو انسان را پیدایش یکی از دیگری می‌داند. شاهد مثال این ادعا آیات و روایت‌هایی که در این زمینه وجود دارد به عنوان مثال در آیه «هو الذی خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا نَسَبًا» این همان برداشت عرفی از نسب است که منشأ نسب را پیدایش و تکون طفل از نطفه می‌داند.^{۱۲} به همین دلیل اعتبار و قراردادهای غیر واقعی مانند فرزند خواندگی، همان گونه که در قرآن کریم بیان کرده غیر مشروح و بی اثر است.^{۱۳}

مبحث اول: نفقه کودک در تلقیح ناشی از گامت زوجین:

در حالتی که کودک از سلول شوهر و همسر وی در لقاح خارج رحمی با انتقال به رحم همسر وی یا رحم ثالث به وجود می‌آید تردیدی در انتساب طفل نسبت به زن و شوهر نیست و تمام آثار نسب صحیح بین ایشان جاری است لذا نفقه کودک همانند سایر اولاد طبیعی بر عهده زن و شوهر است. تفاوتی و احکام خاصی نسبت به نفقه اولاد متولد شده در یک رابطه جنسی مشروع ندارد و همه فقها و حقوقدانان معتقد به این نظر می‌باشند.^{۱۴}

مبحث دوم: نفقه کودک حاصل سلول مرد بیگانه:

در این حالت جنین از سلول مرد اجنبی تشکیل می‌یابد که بین او با زن صاحب تخمک یا صاحب رحم زوجیت قانونی و شرعی وجود ندارد. حقوق کودک در این فرض با سه مرد ارتباط دارد: نخست صاحب سلول جنسی یا نطفه دوم، شوهر زن متقاضی فرزند سوم، زوج صاحب رحم که صاحب تخمک نیز هست.

در این که کدام از این سه نفر وظیفه پرداخت نفقه طفل را بر عهده دارند، فقها اختلاف نظر دارند در واقع بسته به پذیرش هر کدام از نظریات مطرح شده در مبحث نسب جنین طفلی، فرد موظف به پرداخت نفقه تغییر می‌کند، یعنی در صورت پذیرفتن الحاق طفل به صاحب سلول، نفقه بر عهده او خواهد بود و در صورت پذیرش نظریه صاحب فرآش نفقه بر عهده ایشان خواهد بود و به اعتقاد برخی حقوقدانان و فقها کودک فرزند حقیقی و قانونی صاحب اسپرم یا سلول جنسی تلقی می‌شود، در نتیجه تمامی حقوق و تکالیف پدری از جمله نفقه، میان آنها برقرار است.^{۱۵} عرف نیز ملاک و معیار نسب و ارتباط میان دو انسان را پیدایش یکی از دیگری می‌داند.

مبحث سوم: نفقه کودک حاصل از تخمک بیگانه: در صورتی که زنی نابارور باشد، تخمک زن بیگانه با سلول شوهر زن در لقاح خارجی ترکیب و جنین به رحم زن نابارور انتقال می‌یابد و در تخمک بیگانه که صاحبان جنین نسبت به هم بیگانه اند محل نزاع میان فقها و حقوقدانان در هویت مادری طفل است. بنابراین نظر، زنی که در نخستین وهله آفرینش و ایجاد و پیدایش جنین سهم دارد هر چند طفل را به دنیا نیاورده است، موظف به پرداخت نفقه فرزند در صورت عدم پرداخت قانونی پدر طفل می‌باشد.

^{۱۲} سوره فرقان، آیه ۵۴

^{۱۳} محمد حسین، طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، انتشارات مطبوعات، ج ۱۶، ص ۳۵۶، ۱۳۹۳

^{۱۴} ناصر، کاتوزیان، توالد بدون عشق، انتشارات سمت، ص ۴۵۸، ۱۳۸۹

^{۱۵} فاضل، لنکرانی، جامع المسائل، انتشارات امیر العلم، ج ۱۰، ج ۲، ص ۷۱، ۱۳۸۱

گفتار اول: نظریه التزام صاحب تخمک به ایفای حقوق: بر پایه این نظریه اهداء کننده تخمک در نسبیته سازی و انتقال جنین مادر کودک است و از تمام حقوق تکالیف مادری و فرزنددی برخوردار است. بنابراین زنی که در نخستین وهله آفرینش و پیدایش جنین سهم دارد هر چند فرزند را به دنیا نیاورده است، موظف به پرداخت نفقه فرزند در صورت عدم پرداخت قانونی پدر طفل می باشد اما بر پایه نظریه مصلحت و غبطه الزام وی به پرداخت نفقه کودک خلاف مصلحت کودک است چون زن قصد فرزند دار شدن ندارد بنابراین التزام به پرداخت الفقه بر عهده زن صاحب رحم است که متقاضی فرزند است.

گفتار دوم: نظریه التزام صاحب رحم به ایفای حقوق: از میان زنان درگیر در پروسه اهدای جنین و رحم جایگزین، صاحب رحم شایسته تر به وصف مادری است و تمامی آثار و تکالیف مادر و فرزنددی میان او و طفل متولد شده اثبات می گردد.^{۱۶} بنابراین صاحب رحم موظف به پرداخت نفقه کودک در صورت وجود شرایط قانونی است.

گفتار سوم: نظریه مسئولیت مشترک صاحب رحم و تخمک در نفقه: به اعتقاد پاره ای از اندیشمندان که صاحب رحم و تخمک را مادر طفل تلقی می نمودند، هر یک از زنان در پرداخت نفقه مسئولیت مشترک دارند و مقصود از اشتراک تضامنی بودن است که با مصلحت کودک سازگاری بیشتری دارد. اما ایراد این نظریه در این است که الزام زن صاحب رحم با قصد و اراده او در هنگام قرارداد معارض است زیرا وی به هیچ عنوان قصد فرزنددار شدن نداشته و با تحمیل نفقه بر وی در واقع اصل آزادی استقلال انسان ها و حاکمیت اراده را نقض کرده ایم.

گفتار چهارم: نظریه سلب مسئولیت از هر دو زن، بر پایه این نظریه که نتیجه منطقی دیدگاه فاقد مادر دانستن طفل است، هیچ یک از زنان التزام به پرداخت نفقه ندارد و در حقیقت نظریه دور از منطق عقلایی و دور از انصاف و عدالت است.

فصل دوم: نسب و نفقه در حقوق ایران: شاید بتوان گفت یکی از مهمترین مسائل مطروحه درباره کودکان متولد از اهدای جنین و رحم جایگزین، بحث تعیین نسب آن هاست و این سوال مطرح می شود که در رحم جانشین کدام یک از دو زن (صاحب رحم یا صاحب تخمک) مادر واقعی طفل بوده و پدر قانونی او کیست؟ البته ایرادی که از تعاریف ارائه شده به نظر می رسد درباره نسب، این است که هیچ یک حقیقت و ماهیت نسب را تبیین نکرده اند که به چه دلیل، فرزند به پدر و مادر منتسب می شود.^{۱۷}

مبحث اول: نسب پدری: در فقه شیعه و در قانون، برای اثبات نسب و حفظ آرامش خانواده ها، اماراتی به عنوان راه های ثبوت نسب مشروع بیان شده است، از جمله مهمترین آنها برای اثبات نسب پدری اماره فراش است. فراش در لغت به معنی هر چه بگسترانند و بستر آمده است و در اصطلاح حقوقی منظور از اماره فراش این است که اگر طفلی از زن شوهردار به دنیا آمده باشد به

^{۱۶} محمد حسن، حر عاملی، الوسایل، دارالراس، ج ۲۱، ص ۳۶۳، ۱۳۷۹

^{۱۷} حسن، امامی، حقوق مدنی، انتشارات اسلامی، ج ۴۵، ص ۱۵۱، ۱۳۶۳

موجب این قاعده، فرزند شوهر فرض می شود و مستند اصلی قاعده فراش حدیث نبوی است که می فرماید: الولد للفراش و للعاهر الحجر^{۱۸} در این حدیث دو احتمال در معنای فراش داده شده است. امکان دارد: ۱- فراش به معنای بستر باشد و از آن نزدیکی مشروع، مراد باشد و یا شاید به معنای: ۲- رابطه زوجیت موجود میان زوجین باشد، با در نظر گرفتن احتمال دوم قطعاً می توان کودک را به والدین حکمی ملحق کرد. زیرا میان آن دو، رابطه زوجیت وجود داشته است. اما برای الحاق کودک به والدینش باید بستر را در معنای عام تری از نزدیکی متعارف و تناسلی به کار ببریم تا شامل لقاح اسپرم و تخمک در رحم مادر جانشین نیز بشود.

گفتار اول: دیدگاه مخالفان: برخی بر این باورند که باید رابطه جنسی بین زن و مرد مباح باشد تا نسب، مشروع محسوب شود. آنان در تحقق نسب، دو چیز را شرط می دانند. یکی ارتباط مشروع دیگری ارتباط زوج و زوجه به طریق متعارف آنها ارتباط زوج و زوجه به طریق متعارف را شرط تحقق نسب می دانند و معتقدند که نسب با تلقیح ثابت نمی شود، اگر چه تلقیح اسپرم زوج به زوجه باشد، زیرا با الحاق حمل به مرد متوقف بر این اساس است که زوج به طور مستقیم رابطه جنسی انجام دهد.^{۱۹} از این رو، چنان چه فرزندی از یک مرد و زن متولد شود و به نکاح صحیح یا نسبه مستند نباشد، نسب او مشروع نخواهد بود، هر چند ولد الزنا هم نباشد. بدین ترتیب بنابر ماده ۱۱۵۸ قانون مدنی، طفل متولد در زمان زوجیت در صورتی به شوهر نسبت داده می شود که بین او و زن نزدیکی واقع شده باشد از این رو به طفلی که به وسیله لقاح مصنوعی زن و شوهر به دنیا آمده است، به دلیل عدم وقوع نزدیکی بین زن و شوهر، به شوهر منتسب نمی شود.^{۲۰}

گفتار دوم: دیدگاه موافقان: در نقد نظریات یاد شده، می توان این گونه استدلال کرد اگر چه موضوع اعتبار آمیزش جنسی، در مباحث فقهی و به تبع آن در مواد ۱۱۵۸، ۱۱۵۹، ۱۱۶۰ قانون مدنی مطرح شده است، اما به نظر می رسد، اعتبار آمیزش جنسی در تحقق نسب و برقراری ارتباط خویشاوندی میان پدر حقیقی و کودک، تنها از این جهت است که در شرایط عادی و در بیشتر موارد راه انتقال اسپرم به رحم زن آمیزش جنسی است (ملاک اغلبیت) از مجموع مطالب بیان شده می توان نتیجه گرفت که نزدیکی جنسی بیان شده در موارد ۱۱۵۸، ۱۱۵۹ قانون مدنی به اعتبار این که سبب غالب انعقاد نطفه است، مورد نظر قانون گذار واقع شده است از این رو در اثبات نسب پدری در مسأله مادر جانشین می توان گفت: این کودک حاصل عملی است که ارکان تشکیل دهنده رابطه مشروع را دارد. نخست به رابطه زوجیت میان مرد و زن، دوم، تکون کودک، پس از نزدیکی تحقق یافته است و سوم، نزدیکی نیز در کار بوده است. البته پر واضح است که مراد از نزدیکی، آمیزش و اختلاط منی با تخمک است نه صرف نزدیکی به شیوه متعارف. بنابراین کودک ناشی از این نوع لقاح نیز مشروع خواهد بود و لازمه مشروعیت او آن است که به پدر و مادر خود منتسب شود.

^{۱۸} صفایی و امامی، حقوق خانواده، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۲۳۵، ۱۳۸۵

^{۱۹} سید محسن، حکیم، عروه الوثقی، ج ۲، ص ۳۰۰، ۱۴۰۰ ق

^{۲۰} محمد حسن، نجفی، جواهر الکلام، انتشارات دار الاحیاء، ج ۴۱، ص ۲۲۹، ۱۴۰۰ ق

مبحث دوم: نسب مادری: در خصوص هویت و نسب مادری کودک متولد از اهدای جنین بیان فقها و علمای حقوق اختلاف است. عده ای صاحب تخمک را مادر واقعی کودک می دانند و برخی و بر این اعتقادند که چنین کودکی دو مادر دارد و سرانجام برخی هیچ یک را مادر کودک تلقی نکرده و به بی مادر بودن چنین کودکی معتقدند.

گفتار اول: دیدگاه مادر بودن صاحب تخمک:

قائلین به این دیدگاه می گویند از دیدگاه عرف، ملاک مادر بودن، همانند پدر بودن است. عرف، زنی را که در نخستین مرحله آفرینش و ایجاد و پیدایش جنین سهم دارد، به عنوان مادر تلقی می کند و آن زن جز صاحب تخمک، شخص دیگری نیست، زیرا تخمک وی در نخستین مرحله وجود کودک دخالت داشته و نطفه جنین از ترکیب تخمک وی و اسپرم به وجود آمده است. البته از نظر دانش پزشکی به اثبات رسیده است که منشأ پیدایش و سلول سازنده جنین از ناحیه مادر، تخمک زن است و در این تردیدی نیست اما طبق آخرین اطلاعات پزشکی، رحم زن در تغذیه، رشد و حفظ جنین نقش های متعددی ایفا می کند، اما نقش نخستین در پیدایش و حتی تکامل جنین را ندارد زیرا کودک محصول تخمک زن است.^{۲۱}

گفتار دوم: دیدگاه مادر بودن صاحب رحم: در مقابل دیدگاه مادر بودن صاحب تخمک برخی فقهای معاصر و نویسندگان بر این عقیده اند که اساساً در زمان نزول آیات و صدور روایات مردم به اطلاعات جدید پزشکی که کودک حاصل لقاح اسپرم و تخمک است آگاهی نداشته و رحم زن را طرف رشد جنین می پنداشتند و با وجود این زن صاحب رحم را مادر می دانستند این نشان می دهد که مبنای داوری آنها زاییدن و برخی قائلین به این دیدگاه برای تایید این نظریه به آیاتی چند استناد کرده اند، نخستین و مهمترین دلیل، آیه شریفه «انَّ امهاتهم الا اللائی و کدنههم» است.^{۲۲} از نظر عقلی نیز فرزند نتیجه تخمک و صفات به ارث برده شده از زن نیست بلکه فرزند و به طور کلی انسان نتیجه تکامل با محیط اطراف است. برخی نظام های حقوقی جهان به صراحت حکم مسأله را بیان نموده اند، از جمله ماده ۲۷ قانون باروری انسانی و جنین شناسی انگلیسی در بند یکم خود مقرر داشته فقط زنی را که در نتیجه قرار دادن یک جنین یا اسپرم یا تخمک در بدن او، در حال حمل طفل بوده یا او را حمل نموده است ما در طفل تلقی می شود نه زن دیگر.

گفتار سوم: دیدگاه دو مادری: قائلین به این دیدگاه به رغم آنکه معیار پیدایش فرزند از ناحیه پدر را بر اثر عامل اسپرم می دانند ارتباط و انتساب با فرزند به مادرش را در نتیجه دو عامل می دانند:

- ۱- ارتباط تکوینی و وراثتی فرزند به مادر که به وسیله تخم حاصل می شود.
- ۲- ارتباط حملی، ولادتی و حضانتی که به وسیله رحم، محقق می شود و بر این باورند که صاحب تخمک و صاحب رحم هر دو مشروع تلقی می شدند و ارتباط هر دو زن با کودک تغییرناپذیر و

^{۲۱} معرفت، غفاری، مسائل فقهی - حقوقی انتقال جنین، انتشارات بیتا، ص ۹، ۱۳۸۳

^{۲۲} موسوی بجنوردی و تبریزی، بررسی فقهی و حقوقی انتقال جنین و اهدای جنین، ص ۳۷۲، ۱۴۱۸ هـ ق

پابرجاست به نحوی که هر دوی ایشان بدون اضافه شدن به هم قادر به وجود آمدن کودک نیستند.

بخش چهارم: میزان نفقه: در حقیقت در این گفتار به واکاوی آرای فقهای امامیه و حقوقدانان می پردازیم و در پی پاسخگویی به این سوال هستیم که ملاک و معیار تعیین مقدار نفقه در آرای فقهای اسلامی چیست و چه اقدامی در خصوص موضوع در قوانین ایران و فقه امامیه حول موضوع ارث کودک حاصل از اهدای جنین و رحم جایگزین وجود دارد که در طی دو فصل به آنها می پردازیم.

فصل اول: در فقه امامیه: دلایل وجوب نفقه: عمده دلایل فقها در اثبات وجوب نفقه آیات و روایات است «الرجال قدامون علی النساء بما فضل الله بعضهن علی بعض و بما انفقوا من اموالهم» در این آیه شریفه دو مطلب وجود دارد که وجوب نفقه افراد تحت قیومت را می رساند اول کلمه «قدامون» که در لسان عرب به فردی اطلاق می گردد که متکفل امور دیگری در نفقه کسوه و امثالهم می باشد. آیه در مقام بیان قیومیت مردان در برابر زنان است. مطلب دوم، امر به پرداخت نفقه که در قالب جمله خبری مطرح شده یعنی عبارت «و بما انفقوا من اموالهم» در فقه، امر در سیاق جمله خبری بالاترین درجه امر است، زیرا گویی شارع مقدس وقوع این امر را مفروض دانسته است. علاوه بر این آیات دیگری هم مورد استناد فقها در اثبات وجوب نفقه قرار گرفته است مانند آیات ۳ و ۱۹ سوره نساء، آیات ۲۲۳ و ۲۲۹ سوره بقره و آیه ۷ سوره طلاق و روایاتی هم که صراحتاً وجوب نفقه را بیان می کند. نفقه زوجه بر خلاف نفقه اقارب، از آثار وضعی قرارداد ازدواج است و زوجه نسبت به آن حق مالکانه دارد.

در حقیقت نفقه زوجه دینی است بر ذمه شوهر و تفاوت نفقه زوجه و نفقه اقارب، بر مبنای تمایز دو تاسیس دین و تعهد در حقوق اسلامی، قابل توجیه است و در آن دین عنصر اصلی تعهد است و به معنای تکلیف شخصی به انجام موضوع تعهد است و با مفهوم تعهد تفاوت جوهری دارد.^{۲۳} در فقه اسلامی دین به معنای مال کلی بر ذمه است.^{۲۴} بنابراین رابطه دین و تعهد به لحاظ مفهومی رابطه تباین است. دین، مال کلی بر ذمه مدیون و یک حکم وضعی است اما تعهد بر حسب مورد ممکن است حکم تکلیفی محض یا در بردارنده حقی به نفع متعهد له باشد. بنابراین در باب نفقان واجب دو نوع نفقه وجود دارد:

۱- نفقه ای که اگر فرد متمکن از پرداخت آن نباشد ساقط می شود و صرفاً جنبه تکلیفی دارد نه جنبه وضعی، مثل نفقه اقارب.

۲- نفقه ای که اگر فرد متمکن از پرداخت آن نباشد به صورت دین در می آید و جنبه وصفی دارد، مانند نفقه زوجه که به صورت دین در صورت عدم پرداخت در می آید.

^{۲۳} سید محمد کاظم، یزدی، حاشیه المکاسب، موسسه اسماعیلیان، ج ۲، ص ۱، ۱۲۶، ۱۴۱۰

^{۲۴} محمد حسن، حر عاملی، محمد حسن، وسائل الشیعه، مکتبه الاسلامیه، ج ۵، ص ۲

فصل دوم: در حقوق ایران: مقنن در ماده ۳ قانون نحوه اهدای جنین به زوجین نابارور، متقاضیان را پدر و مادر به حساب نیاورده است، لیکن وظایف و تکالیف دریافت کنندگان طفل را از لحاظ نگهداری و تربیت، نفقه و... نظیر تکالیف پدر و مادر قانونی دانسته است. بنابراین با استخراج ملاک از مواد قانون مدنی آنان را به پرداخت نفقه مقرر محکوم نموده است. از نظر حقوقی مستحق نفقه می تواند برای نفقه آینده به دادگاه مراجعه و از این طریق شخصی را که قانوناً باید به او نفقه بدهد، مجبور به پرداخت نفقه کند.

بخش پنجم: ضمانت اجرای عدم پرداخت نفقه، در این خصوص اگر فرد منفق (انفاق کننده) به افراد مستحق نفقه، نفقه پرداخت نکند از دیدگاه فقه امامیه و در حقوق ایران ضمانت اجرایی برای عدم پرداخت نفقه برای او در نظر گرفته شده است که طی دو فصل در مقاله خود به آنها پرداخته ایم.

فصل اول: در فقه امامیه: صاحب جواهر به هر دو ضمانت اجرای جزایی و حقوقی اشاره نموده و نه تنها در صورت امتناع منفق از پرداخت نفقه، حاکم را مجاز به اجبار وی به پرداخت می داند، بلکه در صورت عدم امکان اجبار، به حبس وی نظر داده است.^{۲۵}

فصل دوم: در حقوق ایران: براساس م ۱۱۹۹ قانون مدنی نفقه اولاد بر عهده پدر است، پس از فوت پدر، یا عدم توان او بر انفاق، بر عهده اجداد پدری است و در صورت نبودن پدر یا جد پدری یا عدم ملائت آنان، نفقه بر عهده مادر است.

و در صورت زنده نبودن مادر یا عدم قدرت پرداخت انفاق وی نفقه بر عهده اجداد و جدات مادری و اجداد پدری است. در این ماده قانون گذار در درجه نخست پدر و با ترتیباتی مادر و مسئول پرداخت نفقه اولاد قلمداد کرده است.^{۲۶} بآ توجه به ماده ۳ قانون نحوه اهدای جنین این تکلیف بر عهده گیرندگان جنین (مرد و زن) گذاشته شده است. اما در پاسخ به این سوال که آیا تکلیف مذکور نیز یک تکلیف متقابل است یا فقط زوجین گیرنده جنین مکلف به پرداخت نفقه اند.

باید گفت به دلیل عدم وجود رابطه نسبی میان گیرندگان جنین و طفل متولد از این طرق و وجود رابطه نسبی بین صاحبان اصلی سلول جسمی و تخمک تشکیل دهنده جنین با طفل و استفاده قانون گذار از کلمه وظایف و تکلیف به جای واژه حق در ماده ۳، تنها باید حکم به تکلیف یک طرفه پدر و مادر داد.^{۲۷}

ناگفته نماند که به صراحت ماده ۳ قانون اهداء، طفل حاصل از انتقال جنین در صورت وجود شرایط نفقه، یعنی تمکن مالی کودک، عدم تمکن مالی پدر و مادر و ملزم به پرداخت نفقه است. زیرا تکلیف نفقه زوجین دریافت کننده و طفل متولد شده نظیر تکالیف اولاد و پدر و مادر است که یک تکلیف طرفینی است. اما نسبت به پرداخت نفقه سایر اشخاص نظیر فرزندان طبیعی زوجین

^{۲۵} محمد حسن، نجفی، جواهر الکلام، دارالکتب الاسلامیه، ج ۳، ص ۱۱، ص ۲۴۹

^{۲۶} محمد جواد، مفنیه، مذاهب خمسسه، دارالساقین، ج ۲، ص ۳۹۳، ۱۳۷۹

^{۲۷} م ۳ قانون نحوه اهدای جنین: وظایف و تکالیف زوجین اهداء گیرنده جنین و طفل متولد شده از لحاظ نگهداری و تربیت و نفقه و اقدام نظیر وظایف و تکالیف اولاد، پدر و مادر است.

متقاضی یا پدر و مادر انتقال گیرندگان، طفل ناشی از انتقال جنین الزامی ندارد. در قوانین موضوعه که مبتنی بر فقه امامیه است، ضمانت اجرای کیفری نفقه، مجازاتی است که در قانون اسلامی برای ترک انفاق مقرر شده است.

بخش ششم: نتایج و پیشنهادات:

از تطور در آرای فقهی و قوانین مدنی و مذاق شریعت بر می آید که پرداخت نفقه بیش از آنکه تابع نسب شرعی و رابطه والد و فرزندی باشد بر پایه مصلحت و غبطه کودک سامان می پذیرد و این رویکرد در قانون نحوه اهدای جنین به زوجین نابارور پذیرفته شده است. آنچه از این تحقیق بر می آید این است که نفقه اولاد بر عهده پدر و مادر می باشد اما در مورد نفقه کودک نسبیته سازی شده فروض مختلفی متصور است که فرد مسئول نفقه در آنها متغیر است.

تحقیق حاضر نشان می دهد که حقوق ایران در خصوص موضوع مطروحه، فاقد مقررات روشن بوده و با طرح چنین مسائلی، محاکم به احتمال فراوان اقدام به صدور آرای متفاوت و بعضاً متعارض خواهند نمود و همچنین آرای فقهی فقیهان هم به درجه ای از وضوح و تفصیل نیست تا مبنای تبعیین آنها در چارچوب اصل ۱۶۷ قانون اساسی قرار گیرد. و همچنین توجه بدین نکته که تحقیق حاضر در جست و جوی نمایش وضعیت نفقه کودکان حاصل از این روشها بوده و مسأله نباید از هر جهت تلقی شود و انبوهی از مسائل حقوقی ناشی از اینگونه فروض قابل طرح و پیش بینی بوده که در چارچوب حقوق کنونی ارائه پاسخ قاطع و روشن به همه آنها تقریباً غیر ممکن است و به لحاظ نظری آراء و دیدگاه های مختلف در آن خصوص وجود داشته و نیل به وفاق جمعی در شرایط کنونی یک انتظار است.

در خصوص نفقه کودکان حاصل از اهدای جنینی و رحم جایگزین و حمایت از این حقوق پیشنهاداتی به شرح زیر ارائه می گردد:

نفقه کودک در دوران حمل و بارداری بر عهده والدین ژنتیکی است که باید نفقه جنین متعلق به خود را به مادر جانشین پرداخت نمایند، نفقه کودکی که از سلول زن و شوهر باشد چون تردیدی در نسب وجود ندارد، نفقه هم بر عهده زن و شوهر می باشد درباره نفقه کودکی که از سلول مرد بیگانه است نظرات متعددی پیشنهاد می شود:

۱- نفقه کودک به صاحب سلول جسمی تعلق می گیرد.

۲- نفقه کودک به صاحب فراش (گیرندگان جنین) تعلق می گیرد.

۳- نفقه کودک به صاحب رحم و تخمک تعلق می گیرد.

از بین این نظریات الزام پرداخت نفقه بر صاحب سلول سوماتیک (جسمی) اقوی به نظر می رسد. البته در صورت عدم تمکن و یا عدم توانایی مالی، بر پایه نظریه غبطه و مصلحت نفقه بر ذمه متقاضی است. در صورتی که سلول جسمی با تخمک بی هسته ترکیب شود زن صاحب رحم شایسته تر بر وصف مادری است و تمامی آثار و تکالیف مادری و فرزندی میان او و طفل متولد شده اثبات می گردد مگر اینکه در قرارداد فی مابین آنها این تکلیف از او ساقط شده باشد، هنگامی که زوجین قانونی به زوجین نابارور جنین نسبیته سازی اهداء می کنند، براساس وحدت

ملاک مستنبط از ماده ۳ قانون اهدای جنین به زوجین نابارور و مصلحت کودک، نفقه کودک بر عهده گیرندگان جنین می باشد.

فهرست منابع:

۱- منابع فارسی:

الف) کتب

۱. حسن امامی، حقوق خانواده، انتشارات اسلامی، ص ۱۲۹، ۱۹۹۲
۲. حسن امامی، حقوق مدنی، انتشارات اسلامی، ج ۵، ص ۱۵۱، ۱۳۶۳
۳. محمد جعفر، جعفری لنگرودی، ترمینولوژی حقوقی، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۲، ص ۷۱۸
۴. محمد صادق، روحانی، فقه الصادق، دارالکتاب، ص ۲۲۱، ۱۳۲۴
۵. احمد، سیاح، فرهنگ بزرگ جامع نوین، دایره المعارف عمومی حقوقی، انتشارات اسلام، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۷۰۷
۶. صفایی و امامی، حقوق خانواده، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۲۳۵، ۱۳۸۵
۷. محمد حسین، طباطبائی، میزان فی تفسیر القرآن، انتشارات مطبوعات، ج ۱۶، ص ۳۵۶، ۱۳۹۳
۸. معرفت، غفاری، مسائل فقهی - حقوقی انتقال جنین، انتشارات بیتا، ص ۹، ۱۳۸۳
۹. خلیل بن احمد، فراهیری، کتاب العین، قم، هجرت ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵، ۱۷۷۰
۱۰. فاضل، لنکرانی، جامع المسائل، انتشارات امیر العلم، ج ۱۰، ص ۷۱، ۱۳۸۱
۱۱. علی اکبر، قریشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ هـ، ج ۶، ص ۹۸
۱۲. ناصر، کاتوزیان، حقوق خانواده، ج ۲، انتشارات اسلامی، ص ۲۵، ۱۳۹۱
۱۳. ناصر، کاتوزیان، حقوق خانواده، ج ۲، انتشارات اسلامی، ص ۳۱، ۱۳۹۱
۱۴. ناصر، کاتوزیان، توالد بدون عشق، انتشارات سمت، ص ۴۵۸، ۱۳۸۹
۱۵. موسوی بجنوردی و تبریزی، بررسی فقهی و حقوقی انتقال جنین و اهدای جنین، ص ۳۷۲، ۱۴۱۸ هـ ق
۱۶. محمد جواد، مفنیه، مذاهب خمس، دارالساقین، ج ۲، ص ۳۹۳، ۱۳۷۹
۱۷. محمد حسن، نجفی، جواهر الکلام، دارالکتب الاسلامیه، ج ۳، ص ۱۱، ۲۴۹
۱۸. محمد حسن، نجفی، جواهر الکلام، انتشارات دار الاحیا، ج ۴۱، ص ۲۲۹، ۱۴۰۰ ق
۱۹. محمد حسن، نجفی، جواهر الکلام، انتشارات دارالاحیا، ج ۲۹، ص ۷، ۱۴۰۰ ق
۲۰. علی نایب زاده، مطالعه حقوقی روش های نوین باروری، انتشارات بحر، ص ۵۵۷، ۱۳۸۲
۲۱. سید محمد کاظم، یزدی، حاشیه المکاسب، موسسه اسماعیلیان، ج ۲، ص ۱۲۶، ۱۴۱۰

منابع عربی

۱. قرآن کریم
۲. محمد حسن، حر عاملی، الوسایل، دارالراس، ج ۲۱، ص ۳۶۳، ۱۳۷۹

۳. سید محسن، حکیم، عروه الوثقی، ج ۲، ص ۳۰۰، ۱۴۰۰ ق
۴. محمد حسن، حر عاملی، محمد حسن، وسائل الشیعه، مکتبه الاسلامیه، ج ۵، ص ۲

قوانین:

۱. قانون اساسی
۲. قانون مدنی
۳. قانون مجازات اسلامی
۴. قانون نحوه اهدای جنین به زوجین نابارور